انترناسیونال 797

پرسش از علی جوادی

**خروج آمریکا از سوریه: دلایل و پی آمدها**

تصمیم دونالد ترامپ مبنی بر خروج نیروهای نظامی آمریکا از سوریه با موجی از واکنش های متفاوت روبرو شده است. متحدین آمریکا از این تصمیم ناخوشنودند. در مقابل برخی از دولت ها و نیروها در گیر در مناقشات منطقه ای از آن استقبال کرده اند. متحدین اروپایی آمریکا مثل ماکرون نارضایتی خود از این تصمیم را اعلام کرده اند، چامسکی این تصمیم را به فال نیک گرفته است اما میگوید آمریکا پشت نیروهای کرد را خالی کرده است. اردوغان اگر چه این تصمیم را غافلگیرکننده دانسته در عین حال از آن خشنود است و گفته است که امر مبارزه با داعش را خود در غیاب آمریکا بر عهده خواهد گرفت. ترامپ خود در این رابطه گفته است که «زمان ورود دیگران به میدان فرا رسیده است و روسیه، ایران و ترکیه هستند که باید با داعش بجنگند.». نظر علی جوادی را در این رابطه جویا میشویم. بنظر شما در پشت پرده این تصمیم چه معاملاتی صورت گرفته است و علت خروج آمریکا از سوریه چیست و چه پیامدهایی را در پی خواهد داشت؟

علی جوادی: خروج آمریکا از سوریه اقدامی بر خلاف ظاهر آن و بر خلاف ادعای رسانه های رسمی دول غربی اقدامی غیر مترقبه و یا بدون پیشینه سیاسی و یا غرش رعد در آسمان بی ابری نبوده است. رسانه های بستر رسمی تصویری واقعی و مسلما تمام حقیقت را در این زمینه بیان نمیکنند. ارزیابی هایشان در پرده ای از منافع سیاسی و کشمکشهای میان جناحهای مختلف هیات حاکمه آمریکا و دولتهای دیگر پوشیده شده است. به این اعتبار برای پی بردن به حقیقت این واقعه باید از این ارزیابی ها دور شد. از طرف دیگر ابن الوقت بودن یا معامله گری بقال منشانه ترامپ تنها گوشه کوچکی از فاکتورهای دخیل در اتخاذ این سیاست است. این اقدام را باید از یک طرف بر متن موقعیت نیروهای آمریکا در سوریه و منطقه و از طرف دیگر در راستای استراتژی عمومی این کشور در دوره اخیر در سطح جهان ارزیابی کرد.

واقعیت این است که آمریکا در سوریه نتوانست به اهداف اعلام شده خود مبتنی بر تغییر رژیم جنایتکار بشار اسد و یا نابودی داعش دست پیدا کند. داعش مسلما ضربات سنگینی خورد، حوزه و دامنه نفوذش بسیار محدود شد، اما نابود نشد. کماکان بخشی از واقعیت سیاهی است که در سوریه حاکم است. از طرف دیگر این واقعیت که دولت بشار اسد در هر صورت یک واقعیت تغییر نیافته در این شرایط و بر مبنای توازن قوای موجود و درگیر در این کشمکش خونین است، حتی برای دولت اوباما هم کم و بیش امری پذیرفته شده بود. شکست نشستهای متعدد در ژنو برای شکل دادن به آلترناتیو پرو غربی، گوشه ای از این واقعیت سیاسی است.

خروج لشگر دو هزار نفره آمریکا از سوریه، مستقل از هر تبلیغات سیاسی، در درجه اول نشان پذیرش این واقعیت نظامی و سیاسی است. آمریکا در سوریه به اهداف خود دست پیدا نکرد. جنگی که بر متن شکست خیزش توده های مردم علیه دیکتاتوری بشار اسد شکل گرفته بود و آمریکا و متحدین جهانی و منطقه ای اش یک سوی آن بودند، ثمره ای جز خانه خرابی، ویرانی و نابودی زندگی صدها هزار انسان بی گناه و آوارگی نسلی از مردم نداشت. دولت بشار اسد و متحدین اش یعنی روسیه و به درجاتی جمهوری اسلامی توانستند موقعیت خود را در این منطقه حفظ کنند. اما این موقعیت برای حکومت اسلامی نه تنها به معنای پیروزی نیست بلکه نشان آغاز مصافها و کشمکشهای پیچیده تری در دور آتی است. فشار دولت روسیه بر حکومت اسلامی مبنتی بر خروج نیروهایش از سوریه گوشه ای از این معادله است.

از طرف دیگر و شاید مهمتر، این اقدام را باید در بستر استراتژی منطقه ای و به عبارتی استراتژی عمومی آمریکا در دوره حاضر تببین کرد. بسیاری از شواهد و سیاستهای اعلام شده از جمله این سیاست ترامپ که "آمریکا ژاندارم منطقه نیست" به معنای یک تغییر در سیاست آمریکا در منطقه است. این استراتژی شباهت زیادی به سیاست آمریکا در منطقه در دوران قبل از "انقلاب ٥٧" دارد. در آن زمان سیاست حضور آمریکا و تامین مصالح عمومی بلوک غرب، عمدتا بر پایه نزدیکی و تکیه همه جانبه سیاسی، امنیتی و دیپلماتیک بر کشورهای معینی در منطقه استوار بود. به اعتباری نقش ژاندارمی در منطقه به عهده دولتهای قابل اتکاء منطقه، اسرائیل و شاه، سپرده شده بود. آمریکا حضور نظامی "مستقل" و همه جانبه ای در منطقه نداشت. بیش از ٤٠ هزار مستشار نظامی در ایران این وظیفه را عهده دار بودند. دکترین نیکسون بر این چهارچوب استوار بود. اما با سقوط حکومت شاه و همچنین با سقوط بلوک شرق، که همزمان با افول و زوال سیاسی بلوک غرب نیز همراه بود، استراتژی حضور نظامی مستقیم در دستور قرار گرفت. افول سیاسی بلوک غرب و پایان دوره جهان دو قطبی، در عین حال همزمان بود با تلاش خونین آمریکا برای شکل دادن به "نظم نوین جهانی" نظمی که طلوع خونین اش به قول منصور حکمت با حمله و لشگر کشی به عراق آغاز شد. این دوره به درجات زیادی تا اواسط دوران زمامداری اوباما در راس هیات حاکمه آمریکا به طول انجامید.

به این فاکتورها باید امتیاز دادن به ارتجاع اسلامی ترکیه بمنظور حفظ این نیرو در نزدیکی بیشتر با آمریکا را نیز اضافه کرد.

سوت پایان رسمی این دوره و تلاش برای تغییر سیاست منطقه ای آمریکا را ترامپ، با تمام اغتشاشات فکری و سیاسی ای که این شارلاتان سیاسی با خود دارد، زد. در این دوره پیشبرد منافع و مصالح آمریکا در سطح منطقه هرچه بیشتر به عهده کشورها و بلوکهای منطقه ای سپرده خواهد شد. "هزینه" پیشبرد این استراتژی نیز بخشا بر دوش بورژوازی این کشورها خواهد بود. با این تفاوت که جانشین حکومت شاه فعلا حکومت عشیره ای عربستان و کل "ائتلاف عربی" است که به زعامت این کشور شکل گرفته است. در این دوره مساله فلسطین که مانع اصلی ای در نزدیکی ارتجاع عرب با ارتجاع سرکوبگر اسرائیل بود، به درجات قابل ملاحظه ای حاشیه ای شده است.

اما پی آمدهای چنین سیاستی کدامند؟ در پاسخ باید به موقعیت رژیم اسلامی در سوریه و منطقه، وضعیت نیروهای ناسیونالیست کرد و خطری که تهاجم ارتجاع اسلامی ترکیه بالای سر آنها قرار داده است و همچنین آرایش سیاسی و نظامی آمریکا در منطقه اشاراتی کرد.

یک پی آمد تعیین کننده چنین چرخشی در سیاست منطقه ای آمریکا تمرکز آرایش سیاسی و نظامی هیات حاکمه کنونی این کشور در تقابل با حکومت اسلامی در منطقه است. تقابلی مستقیم تر و بیش از هر زمان رو در رو تر. واقعیت خروج نیروهای نظامی آمریکا از سوریه و همچنحین تقلیل ٥٠ درصدی نیروهای آمریکا در افغانستان و حضور ناو هواپیما بر آمریکا در آبهای خلیج نشانه تمرکز نیروهای نظامی آمریکا در مواجهه های احتمالی آتی آمریکا با رژیم اسلامی ایران است. حداقل چنین آرایش نظامی را از هم اکنون به خود گرفته اند. خروج این نیروها در عین حال به معنای خارج شدن از ضرب حملات احتمالی نیروهای رژیم اسلامی نیز هست. خبرگزاری فوق دست راستی و پرو ترامپ نیز اشارات روشنی به این سیاست هیات حاکمه آمریکا داشته است.

موقعیت نیروهای حاکم در مناطق کرد نشین یکی از عواقب تلخ سیاست اتکاء به دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی منطقه توسط نیروهای ناسیونالیست کرد است. "آمریکا به کردها پشت کرد" بار دیگر از زبان نیروهای ناسیونالیست که همواره به شکافهای منطقه ای تکیه کرده اند، جاری شد. گویی هیات حاکمه آمریکا تعهدی به این نیروها در قبال سرنوشت شان سپرده است. بار دیگر نشان داده شده که ناسیونالیسم کرد بازیچه کشمکشهای ارتجاعی منطقه و نه برنده آن است. عشق یک طرفه همواره با شکست همراه هست. و این سرنوشت تراژیک ناسیونالیسم کرد است.ارتجاع اسلامی ترکیه در بند و بست با دولت ترامپ نیروهای نظامی خود را به سوی مناطق کرد نشین گسیل داشته است. آیا میتوانند دست به یک کشتار و فاجعه خونین از مردم و نیروهای ناسیونالیست کرد بزنند؟ علیرغم نیت و سیاست استراتژیک ترکیه مبنی بر ایجاد منطقه حائل در کردستان سوریه، پیاده کردن چنین سیاستی در حالی که نیروی رقیب آمریکا یعنی روسیه دست بالا را در سوریه دارد، چندان محتمل بنظر نمیرسد.

وضعیت و موقعیت رژیم اسلامی در منطقه نیز دستخوش تغییرات بسیاری است. از یک طرف این نیرو ارزش مصرف خود برای روسیه را بمثابه نیروی پیاده نظام ناسیونالیسم بلند پرواز روس از دست داده است. از طرف دیگر به هر درجه که داعش و نیروهای تروریست زیر نگین آمریکا موقعیت شان تضعیف شود به همان درجه هم رژیم اسلامی و نیروی نظامی بی مصرف میشود. در این چهارچوب دولت ارتجاعی اسرائیل این موقعیت را فرصت مناسبی برای وارد کردن ضربات گسترده بر نیروهای رژیم اسلامی به حساب آورده است. روسیه نیز خواهان یکسره کردن وضعیت سوریه در قلمرو حوزه نفوذ خود است. سیاستی که با خروج نیروهای نظامی آمریکا و همچنین نیروی نظامی رژیم اسلامی رسمیت پیدا میکند.

نیروهای نظامی آمریکا از سوریه خارج میشوند، اما خاورمیانه کماکان سرزمین کشمکشها و جدالهای دهشتناکی است که بر بالای سر این منطقه قرار گرفته است. این منطقه روی آرامش و صلح و آزادی را به خود نخواهد دید تا زمانیکه نیروهای تروریست اسلامی و ارتجاع عرب و اسرائیل و دولتهای امپریالیستی صحنه گردان تحولات هستند.